



جهانی شدن: جهانی بدون مرز برای امریکا و غرب

و ایرانی بدون آرمان‌های انقلاب اسلامی برای غرب گرایان سکولار

(نقدی بر کتاب ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه حل‌ها، نوشته دکتر محمود سریع القلم)

دکتر حجت سلیمان‌داریابی^۱

◆ اشاره

کتاب *ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه حل‌ها*، نوشته دکتر محمود سریع القلم^۲، کتابی است که در اواسط سال ۱۳۸۴ به تعداد ۲۰۰۰ نسخه به وسیله مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام منتشر شده است، نقد و ارزیابی این اثر از آن جهت

۱. دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل.

۲. محمود سریع القلم، *ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه حل‌ها*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴.

اهمیت ندارد که در میان ده‌ها اثر دیگری که در موافقت یا مخالفت با جهانی شدن منتشر شده است، اثری ویژه و دیدگاهی منحصر به فرد را تقدیم می‌کند، بلکه از آن جهت اهمیت دارد که در مرکزی وابسته به یکی از ارکان بسیار مهم تصمیم‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران بوده منتشر گردیده است.

از جهت دیگر، مقدمه‌ای که دکتر حسن روحانی (قائم‌مقام مرکز تحقیقات استراتژیک) بر این اثر نوشته است این ذهنیت را در خواننده ایجاد خواهد کرد که این اثر و آنچه نویسنده درباره سه دهه گذشته ایران گفته است، دیدگاه‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران درباره جهانی شدن و عملکرد گذشته مسئولان کشور در قبال چالش‌های نظام است.

اگر چه آقای دکتر حسن روحانی در انتهای پیشگفتار به این نکته اشاره کرده‌اند که این اثر رویکردی را در میان رویکردهای دیگر برای بحث و گفتگو و تسهیل تعامل فکری میان نخبگان سیاسی و دانشگاهی فراهم می‌سازد اما از آنجایی که تاکنون متون و آثار منتشر شده از این مرکز عموماً در خدمت نشر افکار و اندیشه‌های جریان‌های مشخصی قرار داشته و بر خلاف اظهارات دموکراتیک‌مآبانه دست‌اندرکاران این مرکز، به ندرت آثاری خارج از همان چارچوب‌های از پیش تعریف شده در تبیین آرمان‌های انقلاب اسلامی و مواضع جمهوری اسلامی منتشر شده است، ضرورت نقد چنین دیدگاه‌هایی بدیهی است و در جهت دفاع از منافع ملی، باورها و ارزش‌های پذیرفته شده نظام جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر عملکرد نظام در سه دهه گذشته می‌باشد.

هدف از نقد این اثر نباید به منزله نقد جریان‌های تصمیم‌گیرنده حاکم بر مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز تحقیقات استراتژیک تلقی گردد، هر چند فصلنامه پانزده خرداد معتقد است که چنین نقدی برای تقویت ارکان تصمیم‌گیری نظام مخصوصاً نهاد بنیادینی چون مجمع، ضروری است.

اثر آقای دکتر سریع‌القلم به اعتبار دیگری هم اهمیت نقد و بررسی دارد زیرا نویسنده در این اثر، بیش از آنکه دغدغه تبیین چالش‌ها و راه‌حل‌های ایران را در تعامل با جهانی شدن داشته

باشد، به وضوح در سراسر این اثر کارآمدی جمهوری اسلامی ایران را در حل مسائل و مشکلات جامعه و اعاده منافع ملی در نظام بین‌الملل در طول دوران پس از انقلاب اسلامی به چالش کشیده است و نظام جمهوری اسلامی، نیروهای انقلابی و اسلامی و ساختار تصمیم‌گیری نظام را به فقدان عقلانیت، داشتن تعصب و جزمیت، علائق قوم‌گرایی، عصبانیت در تصمیم‌گیری، کینه و حسد، بی‌سوادی، بی‌اطلاعی از جهان و تحولات جهانی، تلقی نادرست از تجدد و ویژگی‌های تمدن غرب، عدم توانایی در ائتلاف‌سازی و ایجاد وحدت رویه و اجماع‌سازی فکر و... متهم نموده است.

نویسنده، نسل اول و دوم انقلاب اسلامی ایران را با آن همه حماسه‌ها و جانفشانی‌ها در دفاع از تمامیت ارضی کشور و ایجاد این همه دگرگونی‌های عظیم در کشوری که تحت حاکمیت جریان‌های شبه روشنفکری سکولار در دوپست سال گذشته حتی استعداد ساختن یک آفتابه را نیز نداشت نسلی ناکار آمد، ناتوان در شناخت مسائل جهانی و منافع ملی معرفی می‌کند و در پایان اثر خود، به وضوح اعلام می‌کند که عمر این دو نسل و آرمان‌ها و ارزش‌های آنها در وضع کنونی جهانی به سر آمده است و باید همه چیز را به نسلی تقدیم کرد که:

غیر فلسفی، غیر مکتبی، غیر سیاسی، مقلد در تقلید از ملت‌های دیگر، بی‌علاقه به مسائل اسلامی، بی‌علاقه به ابعاد فقهی، فلسفی، کلامی و سیاسی دین و علاقه‌مند به ابعاد اخلاقی و صوفی‌گرایانه دین، دارای تفکر پراگماتیستی و پوزیتیویسمی، فاقد چشم‌انداز مبارزه با استکبار جهانی و عدم گرایش به تفکرات عدالت‌گرا و غیره است.

از جناب آقای دکتر حجت سلیماندارابی که زحمت نگارش این نقد را پذیرفتند و از هیمنه مسندنشینان نهراسیده‌اند (که بر میراث شهدای انقلاب اسلامی و امام شهیدان تکیه زده و علی‌رغم برخورداری و بهره‌برداری از همه امتیازات و رانت‌های جمهوری اسلامی و ملت مظلوم و مسلمان ایران موضع «اپوزیسیونی» دارند) تشکر می‌کنیم و از همه دانش‌پژوهان معتقد به انقلاب اسلامی که دل در گروه دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی، اندیشه‌های امام

خمينی (ره) ارکان نظام جمهوری اسلامی و منافع ملی را دارند تقاضا می‌کنیم از کنار این‌گونه آثار، به ویژه وقتی از سوی نهادهای رسمی جمهوری اسلامی – که از بیت‌المال ارتزاق می‌نمایند – منتشر می‌شود به سادگی نگذردند و نشر این‌گونه آثار را صرفاً به منزله نشر دیدگاه‌های جاری تلقی نکنند.



◆ جهانی شدن: دکترین جدید نظام سرمایه‌داری برای ابقای سیطره بر

جهان؟

بی‌تردید برای ایران مفهوم فریبنده ولی پرکاربرد جهانی شدن در دهه اخیر، آثار متضاد و متعارض فراوانی به همراه دارد. این حقیقت دارد که می‌گویند: این مفهوم نشان دهنده شروع عصر جدیدی از دسترسی، شفافیت و همکاری جهانی است، اما در عین حال نمادی برای بی‌بند و باری اخلاقی و بی‌اعتنایی به فقدان عدالت اجتماعی به حساب می‌آید.^۱

هدف نگارنده در این مقاله توصیف فرآیند آثار جهانشمول انقلاب، فن‌آوری، گسترش امکانات حمل و نقل و ارتباطات و اطلاعات، توسعه اطلاع‌رسانی، در هم تنیدگی هر چه بیشتر جهان و تشدید آگاهی‌ها، انتقال سریع و ارزان کالاها، خدمات، نیروی کار، سرمایه، اطلاعات، افکار، اندیشه‌ها، مدها، ایده‌ها، علائق و سلايق میان ملت‌ها یا متصل شدن انسان‌های پراکنده در جهان به یکدیگر و تسریع حرکت‌های اجتماعی، فراگیر شدن جنبش‌های جهانی، گسترش علوم، فنون و دانش بشری، گسترش امکانات فزاینده برای مبادله آرمان‌ها، باورها و اعتقادات است و درک متقابل فرهنگ‌ها و حرکت بشر به سوی ایجاد نوعی ارزش‌های مشترک و فرهنگ جهانی، فرسایش و فروریزی مرزها و کم شدن دخالت دولت‌ها در تعیین امر اجتماعی و

۱. ر. ک: زیبگنیو برژینسکی، انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان، ترجمه لطف‌الله میثمی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۳.

همچنین دیگر عوامل محدود و مقید کننده امر اجتماعی و ده‌ها علائمی نیست که امروزه تحت عنوان علائم جهانی شدن القا می‌شود.

این مقاله همچنین در پی نقد و ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از جهانی شدن برای ایران نیست.

همچنان که نویسنده این مقاله به دنبال آن نیست تا سطح فهم روشنفکران و نخبگان سیاسی و فکری کشور را در مورد جهانی شدن تجزیه و تحلیل نماید، زیرا به این حقیقت معترف است که درک و شعور انسان‌ها از واقعیت‌ها تابع علائق، سلائق، باورها، اعتقادات و میزان شناخت آنها از واقعیت‌ها برای برقراری نسبت با آنها می‌باشد.

ما نمی‌توانیم انسان‌ها را وادار نماییم که همان نسبتی را با پدیده‌ها، فرآیندها و دگرگونی‌ها برقرار سازند که ما می‌توانیم برقرار سازیم.

همان‌طور که نمی‌توان به آنها گفت مثلاً از جهانی شدن همان چیزی را بفهمید که ما می‌فهمیم. ما می‌توانیم و باید فضا را برای درک هر چه بهتر پاره‌ای از برداشت‌ها در مورد پدیده‌ها، فرآیندها و دگرگونی‌ها، فراهم سازیم و نشان دهیم اگر این برداشت‌ها به محک آزمون و تجربه گذاشته شود چه آثار مثبت یا زیانباری برای حیات اجتماعی ما خواهد داشت اما نمی‌توان به بقیه گفت چون فهم شما از دگرگونی‌ها، دیگرگون است و در تضاد با استقلال، هویت ملی، فرهنگ بومی، آرمان‌ها، باورها و اعتقادات جامعه است پس باید ساکت شوید و چیزی نگویید.

بنابراین هدف نگارنده از نقد کتاب ایران و جهانی شدن نوشته دکتر محمود سریع‌القلم نه از این جهت است که چرا سطح فهم ایشان از این دکترین، سنخیت چندانی با استقلال ملی، آرمان‌های انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و منافع ملی ندارد بلکه از آن جهت است که اگر تجویزهای ایشان را در تعامل با این پدیده در ایران معاصر با توجه به ساخت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران به محک آزمون و تجربه بگذاریم چه آثاری برای حیات اجتماعی جامعه ما، در دنیای فاقد آرمان و عدالت کنونی خواهد داشت. رویکرد

آسیب‌شناسانه این مقاله به نوشته آقای دکتر سریع‌القلم به اصل جهانی شدن و تهدیدها و فرصت‌های ناشی از آن برای ایران نیست. همان‌طور که به این مسأله نیز برنمی‌گردد که جهانی شدن را پروژه‌های از پروژه‌های نظام امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی برای سیطره بر جهان بدانیم یا آن را پروسه‌ای از فضای جدیدی تلقی کنیم که رشد علم و تکنولوژی برای بشر ایجاد کرده است، بلکه - همان‌طور که اشاره شد - نقد این مقاله به نسخه‌هایی است که برای حل چالش‌های ایران در فضای جهانی شدن پیچیده می‌شود.

به نظر نگارنده، تهدیدات امنیتی، هویتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی‌ای که متوجه حیات ملی و جهانی کشور ما است بیش از آنکه ناشی از ظهور دگرگونی‌های جدید هر عصر باشد، ناشی از نسخه‌های متفاوت و متضادی است که نخبان فکری جامعه در برقراری نسبت با این دگرگونی‌ها برقرار می‌سازند. اگر در کنار این نسخه‌های متضاد، ناآگاهی و عدم شناخت دقیق و عمیق از ماهیت این دگرگونی‌ها اضافه شود و در کنار آن عصبیت اهل اندیشه آورده شود که چنین نسخه‌هایی را برای جامعه می‌پیچند و اصرار عجیبی هم دارند که جز نسخه‌های آنها بقیه نسخه‌ها ناکارآمد است، در نظر آورید که چه تشنت و پراکندگی دهشت‌باری برای حل چالش‌ها و راه حل‌ها در مقابل این دگرگونی‌ها در کشور ایجاد می‌شود.

ما در تجربه تاریخی دویست سال اخیر ایران دچار چنین معضل بزرگی بودیم. ملت مظلوم و فرهنگ‌دوست ایران فراموش نکرده است که وقتی مفهوم تجدد و ترقی، تمدن، نوسازی، اصلاح‌طلبی و از همه مهم‌تر مفهوم مشروطه وارد ایران شد، برداشت‌های متفاوت و متضاد از این مفاهیم و اصرار نیروهای اجتماعی و فکری برای القای سطح فهم و برداشت خود و خروج بقیه اندیشه‌ها با انواع و اقسام اتهامات چه مصائبی برای ایران به وجود آورد و چگونه ریشه تفکر انتقادی را در کشور ضعیف کرد و بلکه خشکاند. روشنفکران ما اجازه ندادند آبخورهای نقد این مفاهیم جدید که در فرهنگ ما ریشه چندان‌ی نداشت از مجرای صحیح وارد رگ حیات اجتماعی ایران شود و با استفاده از آن؛ فرهنگ بومی، دینی و ملی ما بازاندیشی مجدد گردد.

بی‌تردید دو طیف از جریان‌های فکری و سیاسی در ایران برای مسدود کردن باب تفکر و اندیشه و انتقاد در قبال مفاهیم جدید - که از غرب وارد کشور ما شد - مؤثر بودند: یک طیف، منورالفکرهایی بودند که قبله آمال و آرمان‌های آنها اروپا و غرب بود و چون و چرا کردن در محصولات ذهنی و فکری و غیره غرب را از جانب ایرانیان بر نمی‌تابیدند، چرا که معتقد بودند غرب پایان تمدن، تکنیک، اندیشه، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی و آرمان‌های بشری و الگوهای سیاسی است.

و طیف دوم، مقدس‌آم‌هایی بودند که ریشه همه مفاهیم جدید را درون دین و تاریخ اسلامی جستجو می‌کردند و برچسب مقدس به همه پدیده‌ها و مفاهیم می‌زدند. بنابراین با رواج دادن بانک مقدس، انجمن مقدس، جریده مقدس، دارالشورای مقدس، دموکراسی قدسی، احزاب مقدس و غیره، راه را بر روی هرگونه نگاه انتقادی به این پدیده‌های جدید بستند. بدیهی است وقتی پدیده‌ای قدسی می‌شود چون و چرا کردن در آن، محل تردید و تقبیح است.

آیا داستان مشروطه از حافظه تاریخی ملت ایران پاک شده است؟ چگونه امکان دارد ملت ما و روشنفکران ما و نخبگان ما، نظام مشروطه سلطنتی را فراموش کرده باشند؟ ایران نزدیک به هفتاد سال تاوان سنگینی را برای نظام مشروطه سلطنتی پرداخت کرد. بنابراین امکان ندارد که آن دوران غم‌انگیز را فراموش کند.

آیا همان داستانی که امروزه در مورد مفاهیمی چون جامعه مدنی و جهانی شدن و غیره می‌سرایند، تکرار همان داستانی نیست که در مورد مفهوم مشروطه ساخته بودند؟ مگر غیر از آن است که همان دو طایفه، یعنی غرب‌گرایان و مقدس‌آبان راه را برای نقد مفهوم مشروطه در ایران بستند؟ یکی با مطلق کردن مشروطه و دیگری با مقدس کردن آن، فضا را به گونه‌ای خفقان‌آور کردند که وقتی یکی از منتقدان عالم مشروطه یعنی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را به جرم نگاه انتقادی به این مفهوم جدید به پای چوبه دار بردند جماعتی در پای دار به رقص و پایکوبی پرداختند. آیا به دار کشیدن مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در ایران عصر حاکمیت مطلقه مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب، به دار کشیدن اندیشه انتقادی توسط غرب‌گرایان و مقدس‌آبان

در ایران معاصر نبود؟

دورانی که مفهوم جامعه مدنی در کشور ما وارد شد همان داستان دوباره تکرار گردید. دهه گذشته باز هم برای روشنفکران ما مایه عبرت نگردید. وقتی مفهوم جامعه مدنی در نیمه دوم دهه ۷۰ وارد ایران شد دوباره همان دو طیف مطلق‌گرایان غرب‌نگر و مقدس‌مآبان ساده‌لوح وارد بازی شدند و چه بلوایی از تشنجات، اتهامات و غیره در کشور ایجاد شد.^۱

اکنون به نظر می‌رسد که میدان در دست مفهوم تازه‌ای به نام «جهانی شدن» خواهد افتاد. اگر چه هنوز این مفهوم در ورود به صحنه سیاسی کشور فضای بیشتری نیاز دارد اما نباید فراموش کرد که از دهه هفتاد به بعد با ورود طیف تلفیقی جدیدی از تکنوکرات‌ها (غرب‌گرایان و مقدس‌مآبان) در صحنه سیاسی فکری و تصمیم‌گیری ایران و تمرکز آنها در نهادهایی چون مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، بنیادهای دایرةالمعارف‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی علوم انسانی و بعضی از ساختارهای تصمیم‌گیری نظام و طرح مباحثی چون امضای موافقتنامه گات، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بین‌الملل‌گرایی و امثال اینها فضا را برای استحاله فکری و سیاسی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازند.

به نظر نگارنده اگر در یک دوره‌ای مفهوم تجدد و ترقی، در دوره‌ای دیگر، مفهوم اصلاح‌طلبی و بعد از آن مفهوم مشروطه‌خواهی و قانون‌طلبی و در عصر رضاخان مفهوم نوسازی آمرانه و در دوره پهلوی دوم مفهوم انقلاب سفید و بالاخره در فرآیندی دیگر، مفهوم جامعه مدنی نقطه تمرکز و ادغام ایران در نظام سرمایه‌داری غرب بود اکنون آن نقطه تمرکز و ادغام مفهوم «جهانی شدن» است.

جهانی شدن نسبت به مفاهیم دیگر، از جنبه آثار محیطی به مراتب استعداد فریبنده بیشتری

۱. باید توجه کرد که مفهوم جامعه مدنی در ایران کارکرد فکری و سیاسی خود را مدیون انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ می‌داند. این بدان معناست که این مفهوم قبلاً در ادبیات سیاسی و اجتماعی وجود نداشته است.

برای ادغام و تلفیق آرمان‌های ملت ایران در نظام سرمایه‌داری غرب دارد.

این استعداد در مفهوم «جهانی شدن» آن قدر زیاد است که انسان می‌تواند از ساده‌ترین آرمان‌ها، علائق و سلائیق، تا پیچیده‌ترین مباحث فلسفه تاریخ و فرآیند دگرگونی‌های اجتماعی را در آن به نمایش گذارد و جهانی شدن را به آن متصف کند.

این روش در سراسر کتاب آقای دکتر سریع‌القلم به کار رفته است و نقد خواهد شد به عنوان مثال ایشان در صفحه ۲۹ اثر خود می‌نویسد: «از مبانی مهم فلسفی جهانی شدن، فراگیر شدن عقلانیت است.»

اما وقتی می‌خواهد این مبانی مهم فلسفی را در بنیادهای مفهوم «فراگیری عقلانیت» تعریف کند که ذات تفکر مدرنیته در غرب است و نوشته‌های پیچیده متفکران بزرگی چون کانت، هگل، هایدگر، مارکوزه، هابرماس، فوکو، آدورنو، هوسرل و بسیاری از فیلسوفان نسل روشنفکری غرب را به خود مشغول کرده است، می‌نویسد:

برای انجام هر کاری، قبلاً فکر می‌شود، محاسبه لازم صورت می‌پذیرد، عواقب آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، کارآمدی آن در نظر گرفته می‌شود، علمی بودن و منطقی بودن فرآیند و رویه‌های انجام کار بررسی می‌گردد، مشورت می‌شود. نوعی افزایش کمی و کیفی در نظر گرفته و سپس برای نحوه انجام آن تصمیم‌گیری می‌شود.^۱

البته با مطالعه این اثر یا آثار دیگر دکتر سریع‌القلم به ندرت می‌توان شأن و جاهت فلسفی در خور ملاحظه‌ای در اندیشه‌های ایشان یافت چون دکتر سریع‌القلم در آثار خود نشان می‌دهد که با فلسفی بودن و فلسفی اندیشیدن و بنابراین عمیق و دقیق به مسائل نگاه کردن میانه خوبی ندارد و همان‌طور که در فصل نتیجه‌گیری کتاب ایران و جهانی شدن می‌نویسد:

به دنبال نسلی برای رهبری آینده ایران می‌گردد که سرآمد خصلت‌های این نسل «غیر فلسفی بودن» است.^۲

۱. محمود سریع‌القلم، همان، ص ۲۹، ۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۰.

بنابراین چندان نباید تعجب کرد که ایشان مبانی مهم فلسفی جهانی شدن را که عبارت از فراگیر شدن عقلانیت ابزاری است به کارهای عقلایی - که عموماً بشر با آن سر و کار دارد و حتی تلاش می‌کند در ساده‌ترین محاسبات زندگی خود از آن استفاده کند - تنزل دهد و کار عقلایی را که از نظر ایشان همان عقلانیت فلسفی است به تفکر علمی و پوزیتیویستی^۱ منسوب نماید! و عمل و کاربرد عمل‌گرایانه اهداف را بر اندیشه، آرمان، اخلاق و از همه مهم‌تر عدالت ترجیح دهد.

«جهانی شدن» مفهوم اعتباری توانمندی برای تحقق اتوپیایی است که جریان‌های غرب‌گرای سکولار ایران نزدیک به دویست سال است آرزو می‌کنند ایران شعبه‌ای از این اتوپیا باشد. اتوپیای تجدد، همساز شدن با محیط بین‌المللی نظام سلطه یا بهتر است گفته شود پذیرش نظام رسمی سیطره سرمایه‌داری و پایان ایدئولوژی‌های مخالف، پذیرش کلیت غرب بدون تفکیک وجوه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیکی آن از یکدیگر، عدم امکان پیشرفت عمومی بدون هماهنگی با قدرت‌های بزرگ، منسوخ بودن لفظ استقلال و اصالت ملی و هویت، ورود به جامعه جهانی با رهبری نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا (تکنوکرات‌های تلفیقی جدید)، اتخاذ روش حرف‌شنوی با قدرت‌های جهانی و ده‌ها نسخه شبیه به اینها که نزدیک به دویست سال است در کشکول جریان‌های غرب‌گرای سکولار ایران و جهان سوم پیوسته بازخوانی می‌شود^۲ و اکنون آرمان‌های خود را در مفهوم «جهانی شدن» متجلی می‌بینند. بی تردید در فضایی که امروزه دکترین جهانی شدن قالب‌بندی می‌کند نمی‌توان از چنین استعداد شگرفی غفلت کرد.

چه کسی می‌تواند در این حقیقت تردید داشته باشد که در دنیای کنونی به دلیل رشد

۱. همان، ص ۳۰.

۲. در سراسر اثر دکتر سریع‌القوم مجدداً همان آرمان‌های نوستالوژیک دویست ساله اخیر جریان‌های غرب‌گرایی سکولار تکرار می‌شود.

امکانات، اطلاعات و ارتباطات تمام خزانه معرفتی جوامع بشری از آغاز شکل‌گیری تا به امروز در اختیار ما قرار گرفته است؟

این اولین باری است که بشر به چنین فرصت گرانبهایی دست یافته است. این حقیقت دارد که بشر در هر زمینه‌ای که بخواهد شناخت پیدا کند و راجع به هر موضوعی که بخواهد تحقیق کند این خزانه معرفتی در اختیار اوست. ما امروزه هم انباشت معرفتی جامعه خودمان و هم انباشت معرفتی سایر جوامع بشری را به اشکال متفاوت صوت، تصویر، چاپ، فیلم، نوار، لوح فشرده یا هر شکل الکترونیکی و مکانیکی دیگر در اختیار داریم و می‌توانیم این خزانه را مورد تحقیق و آزمون و الگوسازی قرار دهیم و از این راه به معرفت و شناخت تازه‌ای برسیم. در هیچ دوره‌ای از تاریخ چنین فرصت حیرت‌آوری در اختیار بشر نبوده است.

به همین دلیل اگر تقلید، عدم اندیشه و پذیرش چشم بسته و بی‌چون و چرای دگرگونی‌ها و سازش با وضع موجود و سکوت نسبت به بی‌عدالتی‌ها و جنایات - که علیه بشریت صورت می‌گیرد و ده‌ها مسأله‌ای که امروزه آرمان‌های بشری روی آن نهاده شده و بشریت قرن‌ها برای تحقق آنها مبارزه کرده است و پیامبران بزرگی برای تحقق آنها از ناحیه خدای تبارک و تعالی مبعوث شده‌اند و به دست ستمگران کشته شدند - در گذشته به دلیل ناتوانی بشر در ایجاد صدای واحد جهانی علیه این جنایت‌ها توجیه‌شدنی بود با وجود این ذخایر معرفتی دیگر توجیه‌شدنی نیست. دیگر توجیه‌هایی مثل عدم آگاهی، نبود امکانات و اطلاعات و ارتباطات و امثال اینها برای بشر نمی‌تواند بهانه مناسبی باشد. همه این دگرگونی‌ها نشان می‌دهد که روش‌های تحقیق، تحلیل و تصمیم‌گیری دچار دگرگونی شده است. مگر می‌توان در عصر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات برای تجدد و ترقی جوامعی که ابرقدرت‌ها و نظام سرمایه‌داری لیبرال سال‌ها در آن به غارت و دست‌اندازی مشغول بودند، همان نسخه‌هایی را برای رسیدن به قدرت و انسجام ملی تجویز کرد که در دویست سیصد سال گذشته تجویز می‌شد؟!

شاید یکی از دلایل مهمی که باعث گردید کتاب *ایران و جهانی شدن* آقای دکتر سریع‌القلم برای نگارنده توجیه‌ناپذیر و عجیب باشد این است که نسخه‌های ایشان برای بین‌الملل‌گرا شدن

ایران و همسازی آن با نظام جهانی و جهانی شدن، نسخه‌هایی متعلق به دوران عدم توانایی و آگاهی ملل از فرآیند دگرگونی‌های جهانی، ماهیت نظام بین‌المللی و دوران بی‌خبری ملت‌ها است! چگونه امکان دارد در عصر دگرگونی اطلاعات و ارتباطات متفکری برای ملت خود نسخه‌هایی را تجویز کند که متعلق به دوران سیاست قایق‌های توپدار است.^۱

آیا تجویز چنین نسخه‌هایی به معنای آن نیست که یا ماهیت نظام بین‌الملل با دوره استعماری هیچ تغییری نکرده است و شعارهایی مثل جهانی شدن نیز فریب تازه‌ای بیش نیست و ما با طرح آن داریم ملت خود را فریب می‌دهیم یا نسبت به دوران جدید آگاهی و شناخت کافی نداریم و بدون این شناخت نسخه تجویز می‌کنیم؟ یا اطاعت ملت‌های نیازمند از کشورهای توسعه‌یافته و سر فرود آوردن در مقابل همه بی‌عدالتی‌ها سرنوشت محتوم تاریخی است؟ و یا...؟

اگر چنین است و قرار است بیمار با این رنج طاقت‌فرسا به هلاکت برسد و راه دیگری وجود ندارد، پس چرا با نسخه‌هایی رنگارنگ بیمار خود را از همین هستی درهم و برهم و گریزناپذیر و رنج زندگی در فضای بیماری ساقط می‌کنیم و بیمار را با تجویز داروهای سنگین و گران و کمرشکن زودتر به مرگ نزدیک می‌سازیم؟

امیدوارم از همین ابتدا کسانی که عموماً برای شانه خالی کردن از مسئولیت پاسخگویی به نتایج افکار و اندیشه‌های خود و نسخه‌هایی که تجویز می‌کنند دیدگاه‌های انتقادی را به داوری‌های غیر علمی یا تخیلات ناشی از ذهن توهم‌گرای ایرانی - که در پس هر چیز یا هر دگرگونی تازه‌ای، توهمی از توطئه می‌بینند - حواله نکنند.

اثر آقای دکتر محمود سریع‌القلم، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی که سال‌هاست در حوزه پژوهش و آموزش به تربیت همان نسلی می‌پردازد که آرزو

۱. سیاست قایق‌های توپدار یکی از سیاست‌های معروف استعمار در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. بر اساس این سیاست، به محض اینکه ملتی در مقابل کشورهای استعمارگر به مبارزه بر می‌خاست، دولت‌های استعماری قایق‌های توپدار خود را به سواحل آن کشور گسیل می‌داشتند و با این کار رعب و وحشت ایجاد می‌کردند.

دارد جایگزین نسل انقلابی و حماسه‌ساز عصر انقلاب اسلامی نماید، از جمله آثاری است که در چالش با جهانی شدن نسخه خاصی را برای ایران تجویز می‌نماید و این نسخه را به عنوان نسخه‌ای بی‌بدیل در مراکز علمی و دانشگاهی، مشاوره با نهادهای دولتی و رسمی ایران مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک و سایر مجامع آکادمیک و اجرایی القا می‌کند، تا همان‌طوری که در تألیفات خود می‌نویسد:

شاید از یک رهیافت نسلی نیز بتوان به ثبات و تداوم وضعیت فعلی و تغییرات احتمالی نگریست. سیاستمداران و مدیران جمهوری اسلامی ایران که در طیف سنی ۴۰ - ۷۰ ساله قرار دارند تحت تأثیر مسائل فکری، تضادهای رفتاری و ویژگی‌های تاریخی ایران هستند و شخصیت و نظام فکری و اعتقادی آنها در بستر تاریخ معاصر ایران و محیط مبارزاتی دوره پهلوی شکل گرفته است. نسل اول و دوم که برای سرنگونی رژیم پهلوی تلاش کرد به قدرت رسید و هم اکنون در قدرت است و چون با پارادایم‌های دیگر به جز پارادایم موجود آشنایی ندارد برای حفظ قدرت خود و به کارگیری راه و روش‌های متفاوت مملکت‌داری با تحولات نوین جهانی به طور هم‌زمان از انعطاف لازم برخوردار نیست.^۱

نقد و ارزیابی این نسخه تجویزی از آن جهت اهمیت دارد که اثر ایشان را یک نهاد رسمی و دولتی منتشر کرده است و اگر نگوییم دیدگاه رسمی همان تکنوکرات‌های تلفیقی عصر جمهوری اسلامی است که در نهادهایی مثل مرکز تحقیقات استراتژیک متمرکز شده‌اند لیکن آثار خود را بر سطوح تحلیل جریان‌های رسمی و غیر رسمی در درون نظام جمهوری اسلامی نسبت به پدیده‌هایی چون جهانی شدن و شقوق وابسته به آن مثل تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و امثال اینها خواهد گذاشت.

روش این مقاله در نقد و ارزیابی اثر مورد نظر، متکی به تجزیه و تحلیل براساس ملاک‌های معینی است که در خود اثر مشخص شده است. شبیه‌سازی بر اساس واقعیت‌های موجود در

فضای جهانی و جامعه نه شبیه‌سازی بر اساس آنچه ما در ذهن خود از این پدیده‌ها و مفاهیم ساخته‌ایم، برآورد کردن آثار نسخه‌های تجویزی در حیات اجتماعی به جای حدس زدن ذهنی، ارزشیابی رویدادها و دیدگاه‌ها به جای ترجیح دادن یکی بر دیگری، فرض کردن مسائل به جای باور کردن بدون دلیل و منطق و از همه مهم‌تر، گریز از مفاهیم همخوان و فریبنده و تمرکز بر اصول درک شده از آنچه نسخه‌های تجویزی نویسنده القا می‌کند، ملاک‌های مهمی است که در نقد اثر آقای دکتر سریع‌القلم بدان توجه خواهد شد.

از آنجایی که سنت نقد و نقادی در جامعه ما هنوز ارج و قرب علمی ندارد و ما عادت کرده‌ایم که نقد آثار و افکار را به منزله نقد شخصیت و هستی افراد تلقی کنیم پیشاپیش اعلام می‌کنیم که نقد این اثر به معنای نقد دیدگاهی است که نویسنده آن نسبت به پدیده جهانی شدن و نسبت آن با ایران دارد و ربطی به شخصیت، افکار و اندیشه نویسنده نسبت به مسائل دیگر ندارد.

قبل از شروع نقد و ارزیابی اثر دکتر سریع‌القلم یادآوری این نکته ضروری است که مهم‌ترین امتیاز این اثر را باید مسأله محوری آن تلقی کرد. متأسفانه پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران از بنیاد، پژوهش‌های موضوع‌محور است به همین دلیل کاربرد لازم را برای حل مسائل و مشکلات جامعه ما ندارند. آنچه اثر دکتر سریع‌القلم را در میان آثار مشابه دیگر پررنگ‌تر می‌سازد ویژگی مسأله‌محوری آن است. ایشان در مجموع این اثر، صرف نظر از پاره‌ای کلیات، مستقیماً نسخه خاصی برای نسبت ایران و جهانی شدن تجویز می‌کند که قابل نقد و تحلیل است، کلی و مبهم نیست. ما می‌توانیم آثار عینی این نسخه تجویزی را در بنیادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران تحلیل کنیم. چنین پژوهش‌هایی فضا را برای باروری دیدگاه‌های دیگر باز می‌کند و یافته‌های علمی در مسائل و مشکلات را پر بار و غنی و متنوع می‌سازد، مشکلاتی که جامعه ما در فرآیند رشد و توسعه خود با آنها روبه‌رو می‌گردد.

این‌گونه پژوهش‌ها را صرف نظر از اینکه اجرای آنها چه تأثیری در ساختار نظام و جامعه خواهد داشت باید به فال نیک گرفت و از آنها غفلت نکرد. همان‌طور که نباید چشم بسته و

بدون ارزیابی آنها را پذیرفت و نتایج آنها را وحی منزل دید. همه این نتایج منوط به آن است

که محققان، دانش‌پژوهان و مراکز پژوهشی ما، یافته‌های پژوهشی خود را بی‌نیاز از نقد و ارزیابی تلقی نکنند و محصولات خود را در پس هاله‌ای از نام و آوازه شخصیت‌ها و موقعیت‌های فکری و اجتماعی آنها یا اتصال آنها به نهادهای رسمی کشور پنهان نسازند. همان‌طور که نباید بر این باور غلط و بنیان‌افکن نیز اصرار ورزید که هر پدیده جدیدی که از غرب می‌آید چون محصول فرآیند جبر تاریخی و سیطره بی‌چون و چرای نظام سرمایه‌داری فراگیر غرب است یا باید در مقابل آن تسلیم شد یا منفعلانه برخورد کرد. پدیده جهانی شدن مانند همه پدیده‌های اجتماعی فرآیندی از رشد جوامع بشری در یک موقعیت خاص تاریخی است که هر متفکر یا هر نظام سیاسی و اجتماعی می‌تواند از آن برداشتی خاص مطابق با آرمان‌ها و انگیزه‌های خود داشته باشد. علم، تکنیک، اطلاعات و سایر محصولات اندیشه‌های بشری در طول تاریخ در معرض چنین

سیاستمداران و مدیران جمهوری اسلامی ایران که در طیف سنی ۴۰-۷۰ ساله قرار دارند تحت تأثیر مسائل فکری، تضادهای رفتاری و ویژگی‌های تاریخی ایران هستند و شخصیت و نظام فکری و اعتقادی آنها در بستر تاریخ معاصر ایران و محیط مبارزاتی دوره پهلوی شکل گرفته است. نسل اول و دوم که برای سرنگونی رژیم پهلوی تلاش کرد به قدرت رسید و هم اکنون در قدرت است و چون با پارادایم‌های دیگر به جز پارادایم موجود آشنایی ندارد. برای حفظ قدرت خود و به کارگیری راه و روش‌های متفاوت مملکت‌داری با تحولات نوین جهانی به طور هم‌زمان از انعطاف لازم برخوردار نیست.

برداشت‌هایی بودند و خواهند بود. ما نمی‌توانیم بگوییم که چون مثلا از دستاوردهای عقل بشری در حوزه شکاف اتم و هسته‌های اتمی بمب‌های خانمانسوزی برای نابودی بشر توسط پاره‌ای از قدرت‌های استکباری ساخته شد و با آن ملت‌های زیادی را به خاک و خون کشیده‌اند، پس چنین علمی مخرب و غیر قابل اعتماد می‌باشد و ما به سمت فراگیری آن نخواهیم رفت.

ابزارها، تکنیک‌ها، فنون و علمی که بشر تولید می‌کند از دیدگاه باورهای اعتقادی ما آلات مشترکه است. بشر هم می‌تواند آنها را در جهت تضمین سعادت و آرامش زندگی خود به کار گیرد و هم می‌تواند آنها را در جهت تخریب محیط زیست، جنگ و کشتار و نابودی نوع بشر به کار برد. هر کس بر اساس آرمان‌ها و باورهای خود با این محصولات نسبت برقرار می‌کند و از آنها بهره می‌گیرد یا از نتایج آنها دوری می‌گزیند.

به نظر می‌رسد پدیده‌ای که امروزه تحت عنوان جهانی شدن از آن یاد می‌کنند دارای چنین ماهیتی است. عده‌ای می‌گویند این پدیده فرآیند رشد اطلاعات، ارتباطات و بسیاری از محصولات فکر بشری در دوران جدید است و از آثار و نتایج آن گریزی نیست و عده‌ای دیگر آن را دکترینی برای بسط سیطره و دامنه سلطه در جهان تلقی می‌کنند. هر دو تلقی یا سایر تلقی‌های دیگر از این فرآیند ممکن است درست باشد اما مهم‌تر از درستی یا نادرستی این تلقی‌ها، نسخه‌هایی است که در مواجهه با آن پیچیده می‌شود. به نظر نگارنده به جای نشستن و مجادله کردن بر سر اینکه جهانی شدن آیا یک پروژه امپریالیستی برای بسط سلطه بر جهان توسط ابرقدرت‌ها و در رأس آن امریکا است یا یک پروسه (فرآیند) ناشی از رشد علم، فن‌آوری و اطلاعات است باید خود را در مقابل آثار آن در نظر گرفت و برای آن چاره‌ای اندیشید. این آثار هم می‌تواند مفید و مثبت و سازنده و هم می‌تواند مخرب، منفی و نابودکننده باشد. این نتایج به شناخت و قدرت ما وابسته است.

بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود که تصور کنیم منافع ما با دشمنان ما و حتی دوستان ما در بهره‌گیری از این فرآیند جدید و شرایط آن یکسان است. همان‌طور که ساده‌لوحانه خواهد بود

که تصور کنیم تنها بازیگر این میدان ماییم و نتایج بازی هم به نفع ما خواهد بود. ایران نه مختار مطلق در مقابل چنین فرآیند و شرایطی است و نه اسیر دست و پا بسته‌ای که راهی جز تسلیم و رضا در مقابل این شیر نر خونخواره نداشته باشد.

بهترین راه مواجهه با این پدیده، به جای توصیفات مثبت و منفی کلی، ذهنی و نظری آن، تدوین راهکارها، راهبردها و نسخه‌های تجویزی متفاوت از زوایای مختلف و آزمون احتمالی آثار این نسخه‌ها در مجامع علمی و مؤسسات پژوهشی است. اگر آن نسخه‌های اجرایی را نخواهیم وارد چنین فرآیندی از آزمون‌های احتمالی کنیم و چشم بسته به اجرا در آوریم، نخواهیم توانست جامعه را از آثار تخریبی آن حفظ کنیم.

اگر نگارنده اقبالی برای نقد اثر دکتر سریع‌القلم نشان داد از این جهت است که این اثر یک نسخه تجویزی است و می‌تواند در محک آزمون‌های اولیه نظری قرار گیرد و آثار اجرایی آن برآورد شود.

◆ شمای کلی اثر و نقد آن

کتاب *ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها* از یک پیشگفتار و پنج فصل تشکیل شده است. پیشگفتار این اثر متعلق به ناشر و فصول این تحقیق دیدگاه‌های نویسنده پیرامون موضوع تحقیق است. نویسنده در فصل اول طرح تحقیق خود را تشریح می‌کند. در فصل دوم که با عنوان «مبانی مرتبط جهانی شدن به ایران» آغاز می‌شود دیدگاه‌های خود را نسبت به جهانی شدن تبیین می‌کند. در فصل سوم «افکار و تجربیات ایران در تعامل با نظام بین‌الملل» را بررسی می‌کند.

فصل چهارم کتاب دکتر سریع‌القلم موضوع «جهانی شدن، حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی ایران» را تحلیل می‌نماید و فصل پنجم - که آخرین فصل این اثر است - نتیجه‌گیری تحقیق می‌باشد.

از جنبه شکلی، فصل‌های این اثر دارای انسجام منطقی و منطبق با عنوان اثر می‌باشد. اما از جنبه محتوایی اشکالاتی بر ترتب منطقی محتوای فصل‌ها وارد است که به بعضی از این اشکالات اشاره می‌شود:

صرف نظر از فصل اول که به بنیادهای اصلی تحقیق یعنی سؤالات، مفروضات، فرضیه‌ها و نظریه‌ها می‌پردازد و در جای خود عنوان آن نیز درست هست، عنوان فصل دوم کتاب یعنی مبانی مرتبط جهانی شدن به ایران، با محتوای این فصل همخوانی ندارد.

نویسنده از ابتدای این فصل به ویژگی‌ها و کانون‌های منطقی مربوط به جهانی شدن را از دیدگاه خود بررسی می‌کند و تا مرحله نتیجه‌گیری و پایان این فصل مشخص نمی‌کند که مبانی مرتبط جهانی شدن به ایران کدام است. به نظر می‌رسد آنچه در این فصل اهمیت و ارزش نقد و ارزیابی دارد دیدگاه آرمانی نویسنده نسبت به جهانی شدن است و بقیه مباحث آن - که حدود ۳۰ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است - چیزی جز مکررات بی‌فایده در تعریف و تمحید از جهانی شدن نیست.

در حقیقت عمده مباحث این فصل، مباحثی است که اغلب هواداران جهانی شدن در غرب و ایران در آثار خود آن را تکرار کرده‌اند و آقای دکتر سریع‌القلم با آوردن خلاصه و گلچین آنها در این فصل معرفت جدیدی نسبت به این پدیده و مبانی مرتبط آن با ایران به خواننده اضافه نمی‌کند. هنوز در تبیین کلی این فصل، این سؤال مطرح است که چرا دکتر سریع‌القلم عنوان این فصل را مبانی مرتبط جهانی شدن به ایران انتخاب کرده است؟ در حالی که این فصل هیچ ربطی به ایران و نسبت آن با جهانی شدن ندارد.

از جنبه کلی، فصل دوم این اثر، نوعی مطالعه تاریخی از بررسی افکار و تجربیات پاره‌ای از حکومت‌گران عصر قاجاریه و پهلوی در برخورد با غرب و سابقه ذهنی مردم نسبت به غرب در ایران است. در این فصل نیز بخشی از تجربیات تاریخی تکرار می‌شود که در حافظه تاریخی ملت ایران روشن و واضح است و معرفت جدیدی به همراه ندارد. تمام این فصل به ناتوانی اصحاب قدرت در حکومت قاجاریه و پهلوی در بهره‌برداری از نظام بین‌الملل مربوط

است و مشخص نیست نویسنده از اطاله ۴۰ صفحه‌ای این فصل به دنبال اثبات چه چیزی درباره وضعیت فعلی ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

تنها گزاره‌ای که از سراسر این فصل می‌توان به دست آورد این است که دولتمردان ایران در گذشته استعداد و توانایی لازم را در برخورد با نظام بین‌الملل نداشتند. این نتیجه‌گیری یکی از مواضع اصلی دیدگاه انتقادی نظام جمهوری اسلامی به حکومت‌های قبلی است و به ذات و ماهیت آن نظام‌ها بر می‌گردد، زیرا نتیجه قیاس‌های این فصل در مقدمه آن خوابیده است. چگونه امکان دارد بخش اعظمی از دولتمردان نظام قاجاریه و پهلوی که اتفاقاً بین‌الملل‌گرا هم بودند و اغلب هم مورد تأیید قدرتهای خارجی نیز بودند در خصوص منافع ملی اندیشه کنند؟ رژیم قاجاریه و پهلوی نسبتی با منافع ملی نداشتند.

با وجود این مشخص نیست نویسنده از این هست به کدام باید می‌خواهد برسد! آیا می‌توان با مقدماتی که آقای دکتر سریع‌القلم در این فصل می‌چیند به این نتیجه رسید که چون دولت‌های گذشته ایران توان بهره‌گیری را از نظام بین‌الملل نداشتند پس دولت جمهوری اسلامی ایران نیز فاقد چنین قدرتی است؟! اگر چه هیچ دلیل عقلی و تاریخی برای اثبات این گزاره از سوی دکتر سریع‌القلم در این اثر ارائه نمی‌شود ولی با کمال تعجب ایشان در فصل بعدی به چنین نتیجه‌ای می‌رسد نتیجه‌ای که فاقد مبانی تئوریک، دلایل عقلی و مستندات تاریخی است. در نقد و ارزیابی فصل آخر این اثر به طور مفصل به دلایل آقای دکتر سریع‌القلم و وجهات عقلی و تاریخی آنها خواهیم پرداخت.

◆ شمای کلی طرح تحقیق و نقد آن

کتاب *ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه حل‌ها* همان‌طور که گفته شد از یک پیشگفتار و پنج فصل تشکیل شده است. فصل اول این اثر طرح تحقیق و فصل آخر (پنجم) نتیجه‌گیری تحقیق است. ظاهر این اثر و پیشگفتاری که قائم‌مقام مرکز تحقیقات استراتژیک بر آن نوشته

است نشان می‌دهد که احتمالاً این اثر به سفارش مرکز تهیه شده است.

نویسنده در فصل اول مبانی طرح تحقیق خود را بیان می‌کند. این مبانی را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

هدف تحقیق: بررسی و عرضه راهکار پیرامون نوع تعامل جمهوری اسلامی ایران با فرآیند جهانی شدن (ص ۱۵).

ضرورت تحقیق: مفهوم جهانی شدن پس از فروپاشی شوروی، مهم‌ترین مفهوم در تبیین ماهیت روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط میان دولت‌ها گردید و نه تنها کشورهای صنعتی بلکه کشورهای تازه صنعتی شده نیز مفهوم جهانی شدن را چالش جدید دولتمردان، برنامه‌ریزان و اندیشمندان علوم اجتماعی تلقی نمودند... جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به وضع خاص فرهنگی، ماهیت نظام سیاسی و انباشته‌های تاریخی خود نیازمند فهم دقیق و علمی پدیده جهانی شدن و سپس طراحی کلان فکری و عملی در انطباق (یا عدم انطباق) با این مفهوم فراگیر می‌باشد (ص ۱۵).

سؤال اصلی تحقیق: آیا پدیده جهانی شدن با حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تعارض است یا اینکه زمینه‌های تعامل [با] آن وجود دارد؟ (ص ۱۶).

مفروضات پایه‌ای تحقیق: مفروض اول: تجربه ایران با غرب در طی دو قرن گذشته عمده‌ترین مانع پیش روی تعامل ایران با جهانی شدن است...

مفروض دوم: تا زمانی که خواسته‌های اسلامی جمهوری اسلامی ایران از محیط بین‌الملل خود جنبه حداکثرگرایی داشته باشد تعارض موجود همچنان ادامه خواهد داشت (ص ۱۶).

فرضیه‌های تحقیق:

۱. وجوه اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن (نسبت به وجوه سیاسی آن) با سرعت بیشتری در دهه آینده بر کشورهای در حال توسعه اثر خواهد گذاشت (ص ۱۶).

۲. مبانی قانون اساسی، هویت نظام سیاسی و تجربیات منفی تاریخی ایران با غرب محدودیت‌های بسیاری در پذیرش وجوه فرهنگی و سیاسی جهانی شدن پیش روی

جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد (ص ۱۶).

۳. تحول جدی و پایدار در سه میدان متداخل:

الف) تقویت بنیان‌های فرهنگی و ایجاد استحکام در هویت ملی.

ب) ایجاد ثبات سیاسی از طریق شایسته‌سالاری و انتکای حاکمیت و قدرت ملی به

طبقات تحصیلکرده، حرفه‌ای و صاحب سرمایه در کل جامعه و تقلیل پوپولیسم.

پ) اجماع فکری و تسلسلی عملی نخبگان سیاسی از کانون‌های متعدد قدرت در

افق‌ها و جهت‌گیری و محتوای راهبرد ملی، آسیب‌پذیری‌های جمهوری اسلامی را

کم می‌کند و بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌های به خصوص اقتصادی جهانی

شدن را میسر و تسهیل خواهد کرد (ص ۱۷).

اشکالاتی بر فرضیه‌های تحقیق: نویسنده در تکمیل بند ۲ فرضیه‌های تحقیق از قاعده روش

پژوهش علمی در بیان فرضیه عدول می‌کند و به تجویز نظریه قبل از تبیین فرضیه می‌پردازد و

می‌نویسد:

بهره‌برداری ایران از وجوه اقتصادی جهانی شدن بدون حل و فصل پارادوکس‌های سیاسی

و فرهنگی ایران و جهان امکان‌پذیر نخواهد بود (ص ۱۶).

و سپس نتیجه می‌گیرد که «دستیابی به صلح پایدار میان جمهوری اسلامی و نظام بین‌الملل

در حوزه سیاسی - امنیتی و تعادل معقول در حوزه‌های فرهنگی، اجرا کردن و بهره‌برداری از

ابعاد اقتصادی جهانی شدن در وضع فعلی داخلی کشور با مشکلات اداری، ساختاری، عمرانی،

فرهنگ داخلی و بی‌سامانی نظام تصمیم‌گیری میان کانون‌های قدرت روبه‌رو است (ص ۱۶).

این‌گونه روش‌های غیر معمول و غیر علمی در پژوهش‌های علمی از ابتدا چنین ذهنیتی را در

خواننده ایجاد خواهد کرد که نویسنده با باورهای از پیش پذیرفته شده قبل از اینکه فرضیه‌ها

و سؤالات خود را به محک آزمون بگذارد نتیجه پژوهش را اعلام کرده است. بنابراین از قبل

مشخص است که پژوهش به چه سمت و سویی خواهد رفت. همچنان که اثر آقای دکتر

سریع‌القلم در همان ابتدای طرح فرضیه قضاوت نهایی خود را آشکار می‌کند و به ما می‌گوید

که نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به مشکلات اداری، ساختاری، عمرانی، فرهنگ داخلی و بی‌سامانی نظام تصمیم‌گیری میان کانون‌های قدرت، استعداد حل و فصل پارادوکس‌های سیاسی و فرهنگی ایران و جهان را ندارد.

مشکل دیگری که در پایه‌های اصلی طرح تحقیق دکتر سریع‌القلم در همان ابتدای پژوهش آشکار می‌گردد، این است که ایشان به دلیل همان گریزی که از «فلسفی بودن» دارند، در تبیین و تفکیک فضای بین فرضیه‌ها و نظریه‌ها عمیق و دقیق نیستند و همین مسأله باعث می‌شود که در طرح تحقیق ایشان نظریه و نتیجه تحقیق قبل از آزمون و خطای فرضیه آشکار شود.

اگر چه نگارنده مایل نیست چنین بحث عمیق و دقیقی را در نقد اثری مطرح کند که از تفکر فلسفی و منطقی گریزان است اما برای اینکه محل اشکال فرضیه‌های دکتر سریع‌القلم مشخص شود اجمالا به تفاوت آنها می‌پردازد.

محققان اهل اندیشه مستحضرند که ذهن انسان پس از بررسی جزئیات و استقرای موارد جزئی در موضوعی خاص به احصای یک دید کلی نسبت به این جزئیات مرتبط به هم تمایل پیدا می‌کند. این دید کلی را در علم فرضیه می‌گویند. فرضیه یا به تعبیر غربی‌ها تئوری، عین بررسی آن جزئیات نیست، بلکه تفسیری است از ذهن درباره آن امور جزئی بررسی شده، ولی این تفسیر یک تفسیر احتمالی است.

به تعبیر آیت‌الله شهید مرتضی مطهری اعلی‌الله مقامه الشریف، تفاوت انسان و حیوان در همین مشاهدات جزئی و سطحی و تدوین فرضیه و نظریه است. در مرحله مشاهده سطحی، بین انسان و حیوان تفاوت آشکاری وجود ندارد. تفاوت اصلی در آنجایی است که مشاهدات سطحی به مرحله فرضیه می‌آید. انسان استعداد تفسیر مشاهدات سطحی را دارد در حالی که حیوان دیگر نمی‌تواند از سطح خارج شود. بنابراین فرضیه یا مقام تفسیر مشاهدات سطحی، یک عمل انسانی است.^۱

فرضیه عین مشاهدات نیست بلکه تفسیری از مشاهدات است که بشر برای یک سلسله وقایع، رخدادها و امور متصل و مرتبط با هم درست می‌کند. بعد از مرحله تدوین فرضیه، مرحله آزمون و آزمایش یا به تعبیر علما، مرحله تجربه است. همان‌طور که استاد مطهری می‌گوید تجربه غیر از استقراست. قهرا مورد تجربه همیشه محدود است زیرا انسان، نامحدود را نمی‌تواند آزمایش کند. بنابراین اول فرضیه در یک مورد آزمایش می‌شود. یعنی به محک عمل گذاشته می‌شود، اگر نتیجه نداد که هیچ، معلوم می‌شود که این فرضیه یک خیال و وهمی بیش نبوده است و اگر نتیجه داد برای بار دوم و سوم مصادیق دیگری از آن آزمایش می‌شود و وقتی یقین حاصل شد که نتایج به دست آمده تصادفی و اتفاقی نبوده است به مرحله‌ای می‌رسیم که این مرحله را تعمیم فرضیه یا نظریه و به تعبیر غربی‌ها «دکترین» می‌گویند.

تعمیم دادن فرضیه‌ها نیز یک کار فوق‌العاده ذهنی است. در تدوین فرضیه و نظریه ذهن انسان پایش را از حدود عمل درازتر می‌کند. او با وجودی که چند مورد را به محک آزمون و آزمایش گذاشته است ولی نتایج آن را تعمیم و گسترش می‌دهد.^۱ اگر بر مبنای این منطق علمی بنیادهای طرح تحقیق اثر مورد نظر را ارزیابی کنیم خواهیم دید که متأسفانه دکتر سریع‌القلم نتوانسته است در تدوین فرضیه‌های خود از پیش‌داوری و صدور فتوای نهایی پرهیز کند. این اشکال نه تنها در تبیین فرضیه دوم بلکه حتی در فرضیه سوم نیز آشکار است. در فرضیه سوم نیز دکتر سریع‌القلم قبل از آزمون، به تجویز و توصیه می‌پردازند.

آنچه گفته شد صرفاً نوعی اشکال روش‌شناختی علمی در تدوین طرح‌های تحقیقاتی است که از نتایج مورد نظر طرح آقای دکتر سریع‌القلم چیزی نمی‌کاهد. این اشکال نشان می‌دهد که نویسنده محترم نتایج تحقیق خود را با استفاده از روش آزمون و خطای فرضیه‌ها و مشاهدات عملی و عینی نگرفته است بلکه از همان ابتدای تحقیق تمایل داشته است که فضای مشاهدات عینی و مثال‌های - که در مورد جهانی شدن ایران، نظام بین‌الملل و نخبگان عمل‌کننده در

صحنه می‌آورد - منطبق با سطح برداشت‌ها، علائق و سلايق خود باشد.

نتیجه‌ای که در این مرحله از ارزیابی و نقد بنیادهای اصلی طرح تحقیق این اثر گرفته می‌شود این است که فضای مورد بررسی دکتر سریع‌القولم در مورد مفهوم جهانی شدن ایران، موقعیت فعلی و داخلی کشور و نخبگان عمل‌کننده در این موقعیت، یک فضای کاملاً ذهنی و غیر واقعی است. در بخش‌های بعدی نشان خواهیم داد که آنچه ایشان از مفهوم جهانی شدن و تضاد ایران با فضای جهانی و ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد صرفاً فضایی است ساخته ذهن نوستالوژیک جریان‌های غرب‌گرای سکولار ایران در یکصد و خورده‌ای سال اخیر که در حسرت غربی شدن ایران می‌سوزند و نتوانسته‌اند به آرمان‌های خود که همانا رهبری ایران در عصر پرتلاطم تغییر و دگرگونی بود نائل آیند.

به نظر نگارنده آنچه این جریان‌ها در نقد ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی در طی این سه دهه نوشته‌اند به نوعی نقد ناتوانی‌ها و ناکارآمدی‌های گذشته این جریان است، زیرا باور نمی‌کردند که ایران در سایه رهبری‌های غیر غربی و تحت حمایت اندیشه‌های اسلامی به چنین موفقیت‌های بزرگی در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نائل آید و چنین انقلاب بزرگی را در ساختار حیات اجتماعی کشور ایجاد کند.

همه این دستاوردها در یک نظام پرتناقض و ستیزه‌جوی جهانی علیه انقلاب اسلامی و در یک فرصت زمانی کوتاه (کمتر از یک چهارم فرصتی که در اختیار غرب‌گرایان سکولار بود) نصیب نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران شد.

جهانی شدن: جهانی بدون مرز برای امریکا و غرب

◆ شمای کلی فصل دوم و نقد آن

در فصل دوم نویسنده به زعم خود به آن دسته از مفاهیم و پایه‌های جهانی شدن می‌پردازد که به وضعیت فعلی و عمومی کشور مرتبط است تا براساس این چارچوب مفهومی و نظری،

مسائل ایران و جهانی شدن را به بحث بگذارد. در این فصل دکتر سریع‌القلم پنج منطق کانونی برای جهانی شدن در نظر می‌گیرد و نتایج خود را از این منطقات روشن می‌سازد:

منطق کانونی اول

جهانی شدن یک جریان و فرآیند جدید نیست. منطقه کانونی آن یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری از قرن هفدهم شروع شده است. در سه قرن گذشته همان منطق اصلی و کانونی مراحل پیچیده را گذرانده است و در اوج نوآوری و خلاقیت‌های کلیدی در نیمه دوم قرن بیستم به دور جدیدی رسیده و کل جهان را در بر گرفته است. غرب، جغرافیای اصلی این جریان خطی چند قرن بوده است (ص ۲۱).

نتایج منطق اول

فلسفه حاکم بر این منطق کانونی، روش افزایش سرمایه و ثروت و نظام سرمایه‌داری است. مکتب فکری حاکم بر این جریان نیز ثروت‌اندوزی است و سوسیالیسم و کمونیسم از مشتقات همین نظام است که به منظور جلوگیری از بسط بی‌عدالتی‌های ناشی از رشد سرمایه‌داری شکل گرفت (ص ۲۲).

منطق کانونی دوم

منطق دوم در فرآیند رشد و تکامل جهانی شدن، مجموعه بودن ارکان آن و مرتبط شدن تدریجی آن به نظام سیاسی و فرهنگ عمومی است. در واقع جهانی شدن هر چند از یک منطق اقتصادی آغاز شد ولی با گذشت زمان به یک نظام اجتماعی تبدیل گردید. از این منظر، جهانی شدن یک سیستم است (ص ۲۲).

نتیجه منطق دوم

جهانی شدن مثلثی است که از سه زاویه به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است... تفکیک‌سازی اصول جهانی شدن از یکدیگر از یک طرف به ناکارآمدی منجر می‌شود و از طرف دیگر، در ایجاد ارتباط و گسترش روابط با کانون‌های اصلی جهانی شدن اصطکاک به وجود می‌آورد و در نهایت بهره‌برداری از فرآیندهای جهانی شدن را محدود

می‌کند (ص ۲۳)... ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن تفکیک‌ناشدنی هستند (ص ۱۲۷).

منطق کانونی سوم

منطق سوم در فرآیند جهانی شدن قاعده‌مندی روابط بین ملتها و دولت‌ها و عموماً نهادها و بازیگران است... به عنوان یک قاعده در فرآیند جهانی شدن، کشورهایی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند توان قاعده‌سازی بیشتری نیز در اختیار دارند... درصد قدرت اقتصادی جهان نزد حدود ۱۷ کشور از ۱۹۷ کشور است که به طور طبیعی حق قاعده‌سازی را برای خود قائل‌اند (ص ۲۳، ۲۴).

نتیجه منطق سوم

باید تابع قاعده‌مندی روابط تعریف شده در نظام بین‌المللی بود (که تحت سیطره و حق قاعده‌سازی کشورهای سرمایه‌داری است) و با این قواعد - که بعضی از آنها حالت منطق عمومی دارد - به مجادله برخاست، مگر توان قاعده‌مندی در اختیار باشد، چون قواعد تابع توانمندی مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی جهان است. در حقیقت نظام بین‌الملل نظام معطوف به قدرت و اقتدار است (نقل به مضمون: ص ۲۴).

منطق کانونی چهارم

هر فرد در هر موقعیت، هم‌زمان هم یک فرد است و هم عضوی از جامعه بشری. در چنین شرایطی معنای نوینی از فرهنگ عمومی و حاکمیت ملی عرضه می‌شود و به شدت زنجیرهای اطراف این مفاهیم را از میان بر می‌دارد (ص ۲۵).

نتیجه منطق چهارم

معانی سنتی فرهنگ، هویت، استقلال و حاکمیت ملی در تناقض آشکار و رویارویی جدی با فرآیند منطقی جهانی شدن است. بنابراین تعاریف سنتی سیاست و فرهنگ در کشور ما نیازمند تغییراتی هستند تا جهانی شدن در مجموعه فرآیند مملکت‌داری در ایران، امری واقعی، اجتناب‌ناپذیر و حتی منطقی تلقی گردد (ص ۲۵، ۲۶).

منطق کانونی پنجم

منطق کانونی پنجم در رابطه با جهانی شدن، افزایش سطح اعتماد به محیط بین‌المللی و پذیرفتن ریسک و مخاطره در تعامل با ملت‌ها، دولت‌ها و نهادها می‌باشد. اعتماد به رایانه‌ها و نامه‌های الکترونیک، داده‌های دیجیتال و اعتماد کردن به افراد، نهادها، قراردادهای و تاریخ ملت‌ها، زمینه‌های قابل توجهی از همکاری و تعامل را فراهم آورده که در تاریخ بشر بی‌سابقه هم نبوده است... همه متوجه شده‌اند بدون این تعامل بین‌المللی نمی‌توان رشد کرد (ص ۲۶).

نتیجه منطق پنجم

نظم موجود نظمی پذیرفته شده است و ساختارشکنی در چنین نظمی درست و منطقی نیست و باعث بی‌اعتمادی بین‌المللی می‌شود.

از دیدگاه دکتر سریع‌القلم، پنج ویژگی فوق از بدیهیات بحث جهانی شدن می‌باشد (ص ۲۷).

◆ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل دوم

با همه تعاریف و تمجیدهای ضد و نقیضی که دکتر سریع‌القلم پس از تبیین آن پنج منطق کانونی حاکم بر جهانی شدن از صفحه ۲۷ تا ۴۶ کتاب می‌کند در نهایت نتیجه می‌گیرد که: فرآیند جهانی شدن را نه می‌توانیم بگوییم مثبت است و نه منفی، جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها به شرایط جدید وابسته است (ص ۴۶).

◆ تأملاتی در نقد فصل دوم

پیش از آنکه به مجادلات نوع نگاه دکتر سریع‌القلم به جهانی شدن و الزامات آن وارد شویم ذکر این نکته ضروری است که ضعف پایه‌های تئوریک نویسنده در نسبت جهانی شدن با ایران در نتیجه‌گیری فصل دوم به خوبی مشهود است. نویسنده با همه دلدادگی که به این مفهوم دارد و با وجودی که در سراسر اثر خود تلاش کرده است اثبات کند که این پدیده

فرآیندی جبری و ضروری است و خواهد آمد و طومار ملتها را در هم خواهد پیچید و تجدید و ترقی بدون پذیرش مطلق آن امکان ندارد اما بالاخره پس از آن همه استدلال‌های بی‌نتیجه به این نتیجه می‌رسد که نمی‌تواند بگوید فرآیند جهانی شدن مثبت است یا منفی! بالاخره تکلیف چیست؟ از همه مهم‌تر، تکلیف سؤال پایه‌ای طرح تحقیق ایشان چه می‌شود؟

اینکه گفته شود: جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها به شرایط جدید وابسته است؛ فرضیه پژوهش دکتر سریع‌القلم بود و عجیب است که ایشان پس از پژوهش به جای اثبات فرضیه یا نفی آن، فرضیه را در نتیجه تکرار می‌کند بدون آنکه وجوه آزمایش شده فرضیه را نشان دهد. این نوع تکرار مغل و بی‌نتیجه حاکی از آن است که یا محقق درک درستی از فرضیه‌های خود نداشته، یا فرضیه او وجاهت کافی برای به آزمون درآمدن نداشته، یا درک ایشان از پدیده مورد پژوهش درک ناقصی بوده و این نقص تا پایان پژوهش همراه همه فصل‌های تحقیق به نتیجه‌گیری رسیده و در نتیجه‌گیری فصول نیز خود را نشان داده است.

مهم‌ترین دلیل عقیم ماندن فرضیه‌ها، که در فصل دوم به خوبی آشکار است، درک نویسنده از جهانی شدن است. همان‌طور که در نقد فصل اول نیز نشان داده شد، درک دکتر سریع‌القلم از جهانی شدن درکی ایستا و ذهنی است و تمایلی به نقد شدن ندارد. سریع‌القلم در سراسر این اثر، تصویری از جهان شدن برای خواننده درست می‌کند که این تصویر بیش از آنکه منطبق بر واقعیت‌های آثار این فرآیند بر دگرگونی‌های جهانی باشد منطبق بر ذهنیاتی است که ایشان دوست داشته است از جهانی شدن داشته باشد.

براساس همین ذهنیات است که ایشان تکلیف خودش را در ابتدای فصل دوم با متون وسیع و پیچیده و پر از تضاد و تناقض درباره جهانی شدن یکسره می‌کند و می‌نویسد:

در این فصل قصد نداریم متون وسیع و پیچیده جهانی شدن را خلاصه کنیم، بلکه صرفاً به آن دسته از مفاهیم و پایه‌های جهانی شدن می‌پردازیم که به وضعیت فعلی و عمومی کشور مرتبط است (ص ۲۱).

در حقیقت دکتر سریع‌القلم جسارت درگیر شدن مفهومی و فلسفی با دکترین جهانی شدن را از همان ابتدا از خواننده می‌گیرد و او را چشم بسته وارد فضایی می‌سازد که آن فضا مورد علاقه ایشان است و محل نقد و بررسی نیست.

چرا در کتاب مهم ایران و جهانی شدن چنین اتفاقی می‌افتد؟

چون ظاهر کتاب نشان می‌دهد که معضل و مشکل اصلی دکتر سریع‌القلم جهانی شدن نیست. بلکه ساختارهای نظام جمهوری اسلامی است که قرار است با این پدیده مواجه شود.

دکتر سریع‌القلم همان‌طور که در این کتاب نشان می‌دهد جهانی شدن را چشم بسته و بدون درگیری با وجوه تاریخی و فلسفی آن از پیش پذیرفته است حتی اگر این پذیرش را به عنوان یک ضرورت که گریزی از آن نیست نیز قبول نمایم بالاخره ایشان نشان می‌دهد که با وجوه متناقض جهانی شدن مشکل چندانی ندارد، آنچه برای ایشان پذیرفتنی نیست و با آن مشکل دارد ساختار حکومتی است که قرار است با این پدیده در ایران مواجه شود. در حقیقت در سراسر این اثر نویسنده بیش از آنکه موافق جهانی شدن باشد مخالف نظام جمهوری اسلامی و کارآمدی آن در این وضع جهانی است. گویی او جهانی شدن را بهانه‌ای برای نشان دادن ناخرسندی‌های خود از جمهوری اسلامی و عملکرد آن در دو دهه گذشته قرار داده است. لاجرم خواننده نیز بدون هیچ دلیل منطقی باید تابع بایسته‌های ذهنی نویسنده شود و تا پایان این پژوهش نفهمد که جهانی شدن چه موجود عجیب‌الخلقه‌ای است که نظام جمهوری اسلامی با آن همه توانایی‌ها و حماسه‌هایی که در طول این سه دهه در ایران به وجود آورده است باید میدان را خالی کند و سکان کشتی متلاطم ایران را در چنین عصر پرتنش به نسلی واگذار کند که نه تنها هیچ خصوصیات برتری نسبت به نسل اول و دوم انقلاب ندارد بلکه حتی درک درستی از آرمان‌های ملت ایران نیز ندارد.

این نسل فقط اراده معطوف به قدرت دارد. اراده‌ای که در طول تاریخ ایران برای ملت ما ناآشنا نیست.

در نقد فصل چهارم و پنجم به راهکارهایی که دکتر سریع‌القلم تصور می‌کند با آن مشکل

ایران و جهانی شدن راه حل خواهد کرد، خواهیم پرداخت، آنچه در این فصل اهمیت دارد این است که تصویر دکتر سریع‌القلم از جهانی شدن تصویری آرمانی و اتوپیایی است. مهم‌ترین مشکلی که ایران با پذیرش این تعریف آرمانی پیدا خواهد کرد آن است که سه زاویه به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی شدن به گونه‌ای به هم پیوسته است که جداسازی آنها از همدیگر از نظر دکتر سریع‌القلم به ناکارآمدی و محدود شدن بهره‌برداری از فرآیندهای جهانی شدن منجر خواهد شد (ص ۲۳).

در حقیقت با این تأکیدی که سریع‌القلم از به هم پیوستگی اضلاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن دارد مشخص نیست که چرا وارد شدن در فرآیند جهانی شدن را یک انتخاب تلقی کرده‌اند (ص ۱۲۸).

در اینجا مفهوم انتخاب، معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد.

ما در جهانی شدن حتی حق‌گزینش هم نداریم. نمی‌توانیم بگوییم داده‌های علمی آن مفید، خوب و سازنده است ولی آثار مخرب فرهنگی آن را نخواهیم پذیرفت. دکتر سریع‌القلم در تبیین نقطه کانونی دوم جهانی شدن گفته است که تفکیک‌سازی اصول جهانی شدن از یکدیگر به ناکارآمدی منجر می‌شود و ما را از آثار مفید آن محروم خواهد کرد.

دکتر سریع‌القلم این آثار را آنچنان آرمانی توصیف می‌کند که حتی عوام هم متوجه خواهند شد که با چنین پدیده خوبی کسی جز دیوانگان، مغرضان یا جاهلان مخالفت نخواهد کرد. وقتی مبانی مهم فلسفی جهانی شدن، فراگیر شدن عقلانیت تعریف می‌شود و عقلانیت عبارت از این می‌گردد که برای انجام هر کاری قبلاً فکر می‌شود، محاسبه لازم صورت می‌پذیرد، عواقب آن بررسی و تجزیه و تحلیل می‌گردد، کارآمدی آن در نظر گرفته می‌شود، علمی بودن و منطقی بودن فرآیند و رویه‌های انجام کار بررسی می‌گردد، مشورت می‌شود و... و سپس تصمیم‌گیری می‌شود (ص ۲۱) دیگر کدام آدم دیوانه‌ای است که با جهانی شدن با وجود این همه مزایا مخالفت کند؟

اما آیا آنچه دکتر سریع‌القلم تحت عنوان مبانی مهم فلسفی جهانی شدن معرفی می‌کند حقیقتاً

و ذاتا ربطی به این پدیده دارد؟

البته همانطور که گفته شد، قرائت دکتر سریع‌القلم از جهانی شدن یک قرائت استثنایی و منحصر به فرد است که فقط خود ایشان به آن معتقد است.

چنین قرائتی از جهانی شدن و نوع استدلالی که برای آرمانی نشان دادن آن به کار می‌رود ما را یاد قرائت میرزا ملکم خان و سایر منورالفکران نسل اول ایران در مورد پدیده تجدد و ترقی و تمدن غربی می‌اندازد.

میرزا ملکم خان و پیروان اندیشه او نیز معتقد بودند که اصول تمدن فرنگ را اگر از یکدیگر تفکیک کنیم و مدعی باشیم که یک بخش به درد ما می‌خورد و بخش دیگر مورد نیاز ما نیست این اصول در ایران کار نخواهد کرد.

این بدان معنا است که بگوئیم ساعت را می‌خواهیم ولی عقربه‌های آن را نمی‌خواهیم. میرزا ملکم خان و اصحاب اندیشه او نزدیک به یکصد و خورده‌ای سال همین اندیشه را در ایران القا کردند که ایرانی اگر بخواهد رشد و ترقی کند باید اصول تمدن فرنگ را تمام و کمال بپذیرد و عجیب است که هنوز پاره‌ای از نخبگان فکری ما نتوانسته‌اند خود را از دام این مغلطه خانمان‌برانداز رها سازند.

بی‌تردید آقای دکتر سریع‌القلم فراموش نکرده‌اند که نشر و حاکمیت افکار میرزا ملکم خان تا زمان سقوط نظام مشروطه سلطنتی در ایران چه آثار مخرب و بنیان‌افکنی بر ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران گذاشته است.

بنابراین تفسیر مطلق‌گرای ایشان از جهانی شدن که شباهت عجیبی به تفسیر مطلق‌گرای میرزا ملکم خان از تجدد و ترقی دارد آیا می‌تواند محل اعتنای نخبگان فکری و اجرایی کشور و مبنای تعامل جمهوری اسلامی ایران با غرب - که از نظر دکتر سریع‌القلم پدیده جهانی شدن ذاتا و ماهیتا محصول دگرگونی‌های آنجاست - قرار گیرد؟

آیا ملت ایران می‌تواند به چنین قرائتی از جهانی شدن اعتماد داشته باشد و سایر قرائت‌های دیگر را نادیده بگیرد و پیرامون آنها نیندیشد؟

آیا می‌توان از قرائت کسانی چون برژینسکی غفلت کرد که جهانی شدن را به ابزاری آسان برای امریکا و تفسیری جذاب از اوضاع جهانی در حال ظهور تفسیر می‌کند؟^۱

دکتر سریع‌القلم در فصل دوم اثر خود جهانی شدن را بیشتر متضمن یک ساز و کار تفسیری برای وضع جدید معرفی می‌کند، در حالی که پشت سر این ساز و کار تفسیری، یک نسخه دستوری نیز خوابیده است که عموماً نخبگان جامعه از آن غفلت می‌کنند. همان‌طور که میرزا ملک خان و پیروان افکار و اندیشه‌های او نیز نسبت به نسخه دستوری تجدد و ترقی در ایران غفلت کردند آیا می‌توان چنین نسخه‌ای را نادیده گرفت و با قاطعیت به ملت ایران گفت وارد این دریای متلاطم غریب‌کش شوید؟ دکتر سریع‌القلم در کتاب خود نشان داده است که خود او به چنین قاطعیتی نرسیده است اگر چه این وجه مثبت طرح پژوهش ایشان است، اما با تجویزهایشان سازگاری ندارد.

جهانی شدن همان‌طور که دکتر سریع‌القلم نیز تأکید کرده است مسائل فراوانی از قبیل مشکلات امنیتی، بی‌عدالتی، عام‌گرایی فرهنگی، پذیرش فرهنگ جهانی و در نهایت فشار برای پذیرش قواعد و چارچوب بازی ابرقدرت‌ها را به دنبال می‌آورد نه بازی دموکراتیک (ص ۳۲). منطق تاریخی به ما می‌آموزد که تلقی مطلق‌بینی نسبت به این مفاهیم و پدیده‌ها تا به امروز بازتاب مثبتی برای جامعه ما نداشته است و آن جبر ساختاری و سیستم تردیدناپذیری که دکتر سریع‌القلم در مورد به هم پیوستگی زوایای تفکیک‌ناشدنی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن القا می‌کند با ذات و ماهیت عقل انسانی و خصلت پدیده‌های اجتماعی منطبق نیست.

اگر چه جای بحث کردن پیرامون فصل دوم این اثر بسیار زیاد است ولی به همین مختصر بسنده می‌شود.

جهانی شدن؛ ایرانی بدون آرمان‌های انقلاب اسلامی

◆ شمای فصل چهارم و نتیجه‌گیری کتاب و نقد آن

به نظر نگارنده فصل چهارم و پنجم کتاب نتیجه عقیم فصل سوم کتاب است. در این فصل دکتر سریع‌القلم از ورای فضایی به نقد و ارزیابی جهانی شدن در حاکمیت جمهوری اسلامی می‌نشیند که این فضا در فصل سوم کتاب ساخته می‌شود. مهم‌ترین گزاره فصل سوم این است که در سابقه تاریخی ایران، نظام داخلی کشور توان بهره‌برداری صحیح را از نظام بین‌الملل نداشته است. لذا نویسنده نتیجه می‌گیرد که در فضای جهانی شدن نیز می‌توان به این استنتاج کلی رسید که امکانات بین‌المللی به خودی خود تبدیل به قدرت ملی و بهره‌وری داخلی نمی‌شوند، هر چند موانع سیاسی وجود نداشته باشد نظام اداری - سیاسی و نحوه مدیریت و فراگیر بودن کارآمدی شرط است (ص ۸۹، ۹۰).

با چنین فضایی که نتیجه آن از پیش مشخص است، نویسنده در فصل چهارم توانایی جمهوری اسلامی را در مواجهه با جهانی شدن نقد می‌کند.

منطق اصلی حاکم بر فصل چهارم کتاب آقای دکتر سریع‌القلم اثبات بی‌استعدادی ساختاری جمهوری اسلامی در همسازی بین‌المللی است. این بی‌استعدادی از دیدگاه سریع‌القلم به چند عامل اساسی وابسته است:

۱. ماهیت خطی و تاریخی ریشه‌های تولد جمهوری اسلامی ایران که نشان دهنده پایه‌های بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها است (ص ۹۳).
 ۲. تقابل ایدئولوژی انقلاب اسلامی با امریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولت‌هایی که گرایش غربی و کاپیتالیستی دارند (ص ۹۵).
 ۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ویژگی‌های مطرح شده در بند ۱ و ۲ را به صورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور در آورد (ص ۹۵).
- سه عامل مذکور باعث گردید که جمهوری اسلامی ایران از دو منبع اپوزیسیون داخلی و

خارجی و نیروهای عظیم در خارج وارد نزاع و جنگ گسترده‌ای شود (ص ۹۶).

تداوم این وضعیت پس از دو دهه باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران همچنان یک پدیده امنیتی باقی بماند، تا این حد که تقابل جمهوری اسلامی با محیط بین‌الملل و اطراف خود در حالت نظامی - امنیتی حفظ شده و به اختلافات سیاسی تقلیل نیابد. هر چند با گذشت زمان روابط ایران با بسیاری از همسایگان تعدیل شد ولی مرکز ثقل تقابل فکری، ایدئولوژیک و سیاسی - امنیتی آن یعنی اسرائیل و موجودیت و سیاست‌های آن همچنان باقی مانده است. نگرانی، تهدیدها و تقابل با مخالفان، وقت، انرژی و منابع قابل توجهی از جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده است (ص ۹۶).

از نظر دکتر سریع‌القلم این سیاست باعث شد تقریباً تمامی کشورهای جهان از ایران فاصله بگیرند (ص ۹۶).

جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه سریع‌القلم هیچ‌گاه یک پدیده اقتصادی نبوده بلکه یک پدیده سیاسی - امنیتی بوده است (ص ۱۰۷).

از نظر وی ماهیت سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی را می‌توان با خاستگاه ایدئولوژیک و پایگاه طبقاتی رجال و نخبگان سیاسی و ابزاری آن نیز تطابق داد.

رجال جمهوری اسلامی از بومی‌ترین و محلی‌ترین قشرهای اجتماعی ایران بودند، اشراف، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران جزء رجال سیاسی اوایل انقلاب اسلامی ایران نبودند (ص ۱۰۸).

به تعبیر متخصصین اقتصاد سیاسی، رجال ایران بین‌الملل‌گرا نبودند. و جز آیت‌الله بهشتی و تا اندازه‌ای حجت‌الاسلام والمسلمین رفسنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی عموم رجال سیاسی پس از انقلاب ایران، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن نداشتند (ص ۱۰۸).

البته مشخص نیست دکتر سریع‌القلم بین‌الملل‌گرا بودن را بیشتر یک پایگاه طبقاتی می‌داند یا صرفاً کسی را می‌توان بین‌الملل‌گرا نامید که به خارج از کشور رفته و مدتی در آنجا تحصیل

کرده یا پرسه زده است؟ همچنان که مشخص نمی‌کند آیا به صرف اینکه عده‌ای به خارج رفته باشند، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن دارند و کسانی که در داخل هستند نمی‌توانند دارای چنین بینش و اطلاعات گسترده باشند؟

روی هم رفته بنیادهای نظری و دلایل عینی دکتر سریع‌القلم برای اثبات ناکارآمدی نخبگان جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته بسیار سست و غیر قابل اعتماد و حتی با عرض پژوهش باید گفت که ساده‌لوحانه است.

دکتر سریع‌القلم ورود به فرآیند جهانی شدن را نیازمند نخبگان سیاسی و بین‌الملل‌گرا و پذیرفتن جهانی شدن را به منزله نگاه بین‌المللی به مسائل داخلی می‌داند و معتقد است چون چنین رهیافتی نه تنها با سنت‌های تاریخ معاصر ایران سازگاری ندارد، بلکه با ماهیت طبقاتی رجال پس از انقلاب در تضاد است که توان و قدرت و اقتدار و ماهیت خود را به شدت بومی تعریف می‌کنند.

او نتیجه می‌گیرد که چون مدیران کشور در دو دهه انقلاب عموماً از افراد بومی جامعه بودند که تجربه و مشاهده جهانی نداشتند و نمی‌توانستند مسائل داخلی را با تحولات جهانی مقایسه کنند، پس ایران نمی‌تواند وارد فرآیند جهانی شدن شود (ص ۱۰۹).

نتیجه چنین تحلیلی برای ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟ سریع‌القلم با این راهکار در حقیقت راهی جز قربانی کردن همه آرمان‌های انقلاب اسلامی در پای جهانی شدن از طریق دو جریان باقی نمی‌گذارد:

۱. بین‌الملل‌گراهای دارای پایگاه طبقاتی مثل اشراف، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکان بزرگ و زمین‌داران.

۲. کسانی که خارج از کشور را دیده‌اند یا مدتی در آنجا زندگی کرده‌اند. در حقیقت سریع‌القلم بسیار واضح و روشن در نسخه تجویزی خود از ملت ایران و رهبران نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد از صحنه سیاسی کنار بروند، قانون اساسی بلکه نظام جمهوری اسلامی را عوض کنند، قدرت را یا به دست پایگاه طبقاتی بین‌الملل‌گرا یا

خارج رفته‌ها تحویل دهند.

به راستی چنین تجویزی برای ملتی مثل ملت ایران و انقلابی مثل انقلاب اسلامی اگر نگوییم ابلهانه، ساده‌لوحانه نیست؟

سریع‌القلم نشان می‌دهد که نه تنها با فلسفه و فلسفی فکر کردن مشکل دارد بلکه با تاریخ و تاریخی اندیشیدن نیز میانه‌چندانی ندارد. آیا او حتی یک نمونه در تاریخ دویست سال اخیر ایران می‌تواند نشان دهد که این دو جریانی که او حلال چالش‌های ایران با جهانی شدن معرفی کرده است سابقه خدمتی به ملت ایران داشته باشند و در جهت منافع ملت ایران با نیروهای بین‌المللی به مجادله برخاسته باشند؟ و منافع ملت را معامله نکرده باشند؟

دکتر سریع‌القلم تاریخ دویست سال اخیر ایران را به دقت نخوانده است و گرنه می‌دانست که آنچه به روز این ملت و استقلال و امنیت و توسعه و آبادانی او آورده‌اند از ناحیه همین دو طایفه‌ای است که اکنون قرار است با اجرای نسخه تجویزی وی به اریکه قدرت و سیاست باز گردند. مهم نیست نسلی که او معرفی می‌کند متعلق به امروز است یا دیروز، بلکه مهم این است که این نسل دارای همان پایگاه طبقاتی و خصلت‌هایی است که ایران از بعد جنگ با روسیه گرفتار این نسل بوده است. بین‌الملل‌گراهایی که به همه چیز فکر می‌کردند مگر به منافع ملت ایران.

عجیب است که این نسلی که در دویست سال اخیر عامل بزرگ عقب‌ماندگی ملت ایران بود دارای همان خصلت‌هایی است که اکنون نسل آرمانی مورد پذیرش دکتر سریع‌القلم دارد.

چه کسی تضمین می‌کند نسلی که آقای دکتر سریع‌القلم آرزوی حاکمیت آنها را بر یک ملت بزرگ و عدالت‌خواه دارد پا جای پای پدران خود نگذارند و دوباره همه آرمان‌های ملت ایران را فدای مطامع قدرت‌های بین‌المللی نکنند؟

چه کسی تضمین می‌کند نسلی که نه فلسفی است نه ایدئولوژیکی است نه علاقه‌ای به زندگی سیاسی دارد نه خلاق و مبتکر است نه فهم درستی از دین و تاریخ دارد و هنر را فقط در نمادهای هنری می‌بیند و از روح هنر درک درستی ندارد، تفکر او هم تا نوک دماغ او را بیشتر

نمی‌بیند چون کاربردها و واقعیت‌ها تا نوک دماغ انسان است و نسلی که با این همه مصائب و مشکلات کشور بعد از ساعت پنج بعد از ظهر باید به لانه خود برگردد، می‌تواند سرنوشت یک ملت بزرگ و یک فرهنگ تاریخی را به دست گیرد؟^۱

به راستی چه دلیل عقلی، منطقی و شرعی برای ارجحیت چنین نسلی بر نسل بزرگ اول و دوم انقلاب اسلامی وجود دارد؟

آقای دکتر سریع‌القلم در کتاب ایران و جهانی شدن نه تنها با ملت ایران صادقانه سخن نمی‌گوید بلکه به عقل و حافظه تاریخی ملت ایران توهین می‌کند و شکل مار را جایگزین مفهوم و معنای حقیقی مار می‌کند.

در نتیجه‌گیری اثر خود می‌نویسد: متخصصین علوم سیاسی، اقتصاد و روابط بین‌الملل به مراتب دقیق‌تر و وسیع‌تر از سیاستمداران، درجه بی‌عدالتی و ستم و بی‌اخلاقی را در نظام بین‌الملل فعلی درک می‌کنند و می‌گویند این گروه از دانشمندان علوم اجتماعی با جزئیات فراوانی توان استنباط تناقضات فکری و رفتاری به خصوص غربی‌ها را دارند (ص ۱۳۵).
اما این ادعای ایشان شبیه همان ادعای بی‌دلیل و فاقد مبانی تئوریک درستی است که گفته می‌شود:

ورود در فرآیند جهانی شدن نیازمند نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گراست.... چنین رهیافتی نه تنها با سنت‌های تاریخ معاصر ایران سازگاری ندارد، بلکه با ماهیت طبقاتی رجال پس از انقلاب که توان و قدرت و اقتدار و ماهیت خود را به شدت بومی تعریف می‌کنند در تضاد است (ص ۱۰۹). به درستی چه منطق درستی پشت این ادعا خوابیده است؟

چه دلیل عقلی و تاریخی می‌توان عرضه کرد که تجربه و مشاهده جهانی فی‌البداهه، به معنی فهم درست مسائل جهانی است؟

۱. برای آشنایی بیشتر با نسلی که آقای دکتر سریع‌القلم مایل است جایگزین نسل اول و دوم انقلاب اسلامی کند،

ر ک: محمود سریع‌القلم، همان، ص ۱۲۹ - ۱۳۲.

اتفاقا تجربه تاریخی ایران که مبتنی بر علم هم هست نشان می‌دهد آنچه در یک قرن اخیر باعث شد منافع ملی ایران در پای مطامع قدرت‌های سرمایه‌داری قربانی شود جدایی همان متخصصان علوم سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌الملل و همان بین‌الملل‌گرا از ملت بود که چون توان و قدرت و اقتدار و ماهیت خود را اصولاً بومی تعریف نمی‌کردند آن همه فقر و عقب‌ماندگی را نصیب ملت ایران کردند.

شاید یکی از دلایلی که آقای دکتر سریع‌القلم در کتاب خود نوعی بازگشت به آرمان‌های میرزا ملکم خانی و سپهسالاری را ترویج می‌کند این است که حافظه تاریخی و بینش عمیق و دقیق فلسفی ایشان چندان قوی نیست و گرنه فراموش نمی‌کردند سرنوشت عقب‌ماندگی کشور ایران در یکصد و خورده‌ای سال گذشته در دست رجال‌الدوله‌های بین‌الملل‌گرا و متخصصان علوم سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌الملل بود که ریشه و علاقه‌ای در ایران نداشتند.

آقای دکتر سریع‌القلم با ملت ایران صادقانه سخن نمی‌گوید زیرا چگونه امکان دارد ملت ما به متخصصان علوم سیاسی و اقتصاد و روابط بین‌المللی که معتقدند:

۱. سیستم غرب یکپارچه است اگر قرار است تکنولوژی آنها را بگیریم باید فرهنگ، سیاست و اقتصاد آنها را نیز بگیریم (ص ۱۱۱).

۲. اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد اسلامی رفتار کند و اسلام را راهنمای تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود قرار دهد مسلم است که نمی‌تواند با جهانی که بر مبنای سرمایه‌داری، قدرت نظامی صرف و ائتلاف‌های صرفاً مبتنی بر قدرت است همکاری و مناسبات راهبردی برقرار کند (ص ۱۲۴).

۳. جهان بر اساس عدالت مدیریت نمی‌شود، چه عدالت از نوع سوسیالیستی آن و چه از نوع اخلاقی و دینی آن، میزان و شاقول ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها و ارتباطات، قدرت و پول است (ص ۱۲۴، ۱۲۵).

۴. اگر فرد و نهادی در اتخاذ تفکر و راهنمای اسلامی بخواهد حداکثرگرا باشد به طور مسلم با این جهان مشکل پیدا خواهد کرد و به خصوص در تفکر شیعی که عدالت‌خواهی ملاک

اصلی آن است، مشکلات به مراتب بیشتر خواهد بود (ص ۱۲۵).

۵. واقعیت این است که اگر کسی و حکومتی بخواهد به تمامی اصول و مقررات اسلامی عمل

کند طبعا نمی‌تواند با غرب همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد (ص ۱۲۶).

۶. پیشرفت عمومی جمهوری اسلامی بدون هماهنگی با قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نیست

(ص ۱۲۷).

۷. جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت باید پارادوکس خود را با غرب حل کند (ص ۱۲۷).

۸. در متون و ادبیات جهانی شدن، لفظ استقلال منسوخ شده است (ص ۱۲۸).

اعتماد کند و سرنوشت خود را به دست آنها بسپارد؟ آیا آزموده را آزمودن خطا نیست؟

مواجهه دکتر سریع‌القلم با جهانی شدن مواجهه‌ای منفعلانه است نه فعالانه. او برای حل

معضل جهانی شدن تصور می‌کند با حذف نسل‌های پایه‌گذار انقلاب اسلامی و حماسه‌سازان

سازندگی ایران در عصر سلطه مطلقه مدرنیته و غرب در جهان و جایگزین نسلی که جز اراده

معطوف به قدرت و اقتدار و گریزان از عدالت و رام و مطیع بودن در مقابل سیاست‌های رسمی

جهانی هنر دیگری ندارد، می‌تواند معضل مواجهه ایران را با جهانی شدن حل کند. ما نمی‌دانیم

آیا کسانی که در سخت‌ترین شرایط ملت ایران در دوران انقلاب و دفاع مقدس مشغول

فراگیری مشق بین‌الملل‌گرا شدن در خارج از کشور بودند و لحظه‌ای هم آن اوضاع سخت را

تجربه نکردند آیا امروزه شایستگی یا حق آن را دارند درباره آن دوران قضاوت کنند و یا

نسخه‌های تجویزی برای خارج کردن آن نسل‌ها از صحنه سیاست ایران برای ملت بیچند یا

نه؟

اما می‌دانیم آنها در طول تاریخ دویست سال اخیر با ملت ایران صادقانه برخورد نکردند،

زیرا در آثار خود آن‌قدر دچار تناقض‌گویی هستند که می‌توان از میان این تناقض‌ها تفاوت بین

مار و شکل مار را درک کرد.

ما نمی‌دانیم دکتر سریع‌القلم نسل اول و دوم انقلاب اسلامی را به چه جرمی به ناکارآمدی

متهم می‌کند و با وارد کردن این اتهامات به دنبال چه انگیزه‌ای است؟ اما به نظر نمی‌رسد تاوان

خدمت به ایران و محروم شدن از همه امتیازات - که بسیاری از کسانی که امروزه نسخه‌های تجویزی برای ملت ایران می‌نویسند از آن امتیازات برخوردارند و اکنون آنها را بر سر نسل اول و دوم انقلاب می‌کوبند - آن قدر باشد که همه خدمات این نسل توسط افراد و جریان‌هایی نادیده گرفته شود که هیچ اقدام مشخصی برای خدمت به ملت ایران در کارنامه خود ندارند، آن هم به این اعتبار که نسل اول و دوم انقلاب، استقلال‌طلب، عدالت‌خواه، اهل فلسفه و تفکر، اهل سیاست، اهل دیانت، اهل فقه و فقاقت و از خود گذشته برای خدمت به کشور بوده‌اند و لحظه‌ای سر سازش با چپاولگران جهانی نداشته‌اند و هیچ‌گاه با بیگانگان بر سر منافع ملی کشور وارد معامله نشده‌اند. آیا چنین خصلت‌هایی جرم سنگین نسل اول و دوم انقلاب اسلامی است که اکنون باید به دست بین‌الملل‌گراهای فاقد هویت، فلسفه، ایدئولوژی، سیاست و دیانت از صحنه رانده شوند؟ آیا ملت ایران آن قدر بی‌هویت است که خدمات صادقانه فرزندان خود را نادیده انگارد و این نسل فاقد هویت را جایگزین نسل اول و دوم کند؟

کتاب ایران و جهانی شدن دکتر سریع‌القلم، بیانیه‌ای علیه نسل اول و دوم انقلاب اسلامی است و اتهامات سنگینی چون ناکارآمدی، اتلاف وقت و سرمایه و از دست دادن فرصت‌ها برای همسازی با نظام استکبار جهانی را به جمهوری اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) وارد می‌کند که معتقدان به انقلاب اسلامی نباید در مقابل آن سکوت کنند.

آنهایی که به دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی برخوانند خاست نباید وحشت داشته باشند که آنها را به مخالفت با تحولات جهانی، علم، پیشرفت، تجدد و ترقی، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر و امثال اینها متهم کنند. مهم این است که حماسه نسل انقلاب اسلامی هیچ‌گاه از حافظه تاریخی ملت ایران و جهان پاک نخواهد شد.